

گفت‌وگو با سید کارن ابراری درباره کتاب «از فارسی انگلیسی یاد بگیر»

تبدیل «ذهنیت» به «مفهوم زبانی»

افسانه نجاتی

■ مدعیان آموزش زبان کم نیستند و غالب آنها پایه تبلیغ روش‌شان را بر زودبازدهی شیوه آموزشی خود بنا کرده‌اند. در این حوزه به‌تازگی کتابی با عنوان «از فارسی انگلیسی یاد بگیر» توسط نشر القدوس الهی منتشر شده است که ادعا می‌کند زبان انگلیسی را از طریق فارسی آموزش می‌دهد. ما درباره این کتاب با سیدکارن ابراری – گردآورنده این کتاب – گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ ■ ■

آیا یادگیری زبان انگلیسی از طریق زبان فارسی واقعا امکان‌پذیر است؟

برای بزرگسالان، جوانان و اشخاصی که آشنایی بسیار ابتدایی با موضوع دارند، بله البته ادعای عجیب و غریب در سال‌های اخیر انتظارات زبان‌آموزان را از دایره منطق خارج کرده‌است و گاهی برای آرایه یک پیشنهاد منطقی باید انرژی بیشتری صرف کرد. وقتی یک بسته آموزشی مدعی می‌شود که زبان انگلیسی را در خواب یا هنگام پختن غذا یا رانندگی به شما یاد خواهد داد، دیگر بسیار مشکل می‌توان شنونده را متوجه این واقعیت کرد که یادگیری هر زبانی مبتنی بر کسب دانش اولیه و تمرین جدی است و هر روشی که سعی دارد این واقعیت را پنهان کند، بر مبنای اهداف تجاری تدوین شده‌است و نه اهداف کارآمد آموزشی. بنابراین اگر منظور آن است که به‌صرف دانستن زبان فارسی می‌توان انگلیسی را فراگرفت پاسخ منفی است، اما اگر منظور استفاده‌استرآنزیک یا راهبردی در زبان فارسی باشد، استفاده از این روش برای بزرگسالان و جوانانی که تصمیم جدی برای یادگیری زبان دارند، نه‌تنها ممکن بلکه بسیار مفایده خواهد بود.

■ بسیاری از صاحب نظران تفاوت‌ها را موجود بین خاستگاه‌های فرهنگی دو زبان فارسی و انگلیسی را دلیلی بر تفاوت بنیادی این دو زبان و ضرورت پرهیز از قیاس‌دستوری آنها در امر آموزش می‌دانند. پاسخ‌شما به این نگرش چیست؟

تفاوت‌های کلان موجود میان دو زبان کم مساله است و دست‌نویز قرار دادن این تفاوت‌های استفاده نکردن از نقاط مشترک‌شان یک مساله دیگر. موضوع آن است که برآیند همه این تفاوت‌های فرهنگی منتهی به ایجاد دو زبان متفاوت شده‌است که از منظر «مبنای ساختاری» نقاط مشترک بسیاری دارند. این نقاط مشترک می‌توانند سهم بسزایی در تفهیم مبانی دستوری ایفا کنند، مشروط بر آنکه به درستی و با روش یا روش‌هایی مبتنی بر تجربه و نیاز زبان‌آموزان آرایه شوند. از طرف دیگر، از آنجا که کشف، طراحی و بهینه‌سازی این ایده برخلاف سایر روش‌های آموزشی رایج که بدون استئنا از طرف غربی‌ها طراحی



شده‌اند، بر عهده خود ما فارسی‌زبانان است، به نظر می‌رسد که این گونه نگرش‌ها بیشتر از تمایل به مسکون نشأت گرفته باشد. تکنه‌ای که در اینجا بهترین‌درد وجود زوایای مشترک بی‌شمار در مبنای ساختاری این دو زبان و استفاده از آنها در جهت آموزش افرادی است که بیشتر از تفریح و سرگرمی آموزشی، یا هرگونه نظریه‌پردازیه، به دلیل و راهکارهای منطقی برای یادگیری زبان احتیاج دارند.

از مورد مکاتیبم یادگیری زبان انگلیسی از طریق زبان فارسی که در عنوان کتاب نیز مدعی آن شده‌اید، توضیح دهید!

یادگیری هر زبان در نهایت به توانایی تبدیل «ذهنیت» به «مفاهیم زبانی» اطلاق می‌شود. بر این مبنا می‌توان مکاتیبم مورد بحث را به سه مرحله اصلی تقسیم کرد. مرحله اول: استناد به عناصر دستوری و نحوه تعامل آنها در زبان فارسی با هدف آگاه کردن زبان‌آموز از ماهیت و حیطه عملکرد آن عناصر. مرحله دوم: آرایه شیوه‌ها و فرمول‌های تولید یک ذهنیت به زبان انگلیسی است. در این مرحله الگوهای ساده‌شده‌ای در اختیار زبان‌آموز قرار می‌گیرد تا بتواند فرآیند تبدیل ذهنیت به زبان انگلیسی را تحلیل و تمرین کند. مرحله سوم: طرح و انجام تمرین‌های مداوم توسط زبان‌آموز برای کنترل و اصلاح آموخته‌ها با توجه به اپزاد ذهنی مناسبتی که در اختیار دارد. است. در سایر روش‌های آموزشی مورد استفاده برای بزرگسالان به کلی از مرحله اول صرف‌نظر شده‌است. در مرحله سوم زبان‌آموز اساسا به تمرین‌های از پیش طراحی شده احتیاج دارد. حال آنکه در این روش که بر مبنای بازتولید ذهنیت به زبان انگلیسی عمل می‌کند، تبدیل هر جمله فارسی به انگلیسی می‌تواند در حکم یک پرسوژه توانمندترین تمرینی در نظر گرفته شود. بین این روش و اصول ترجمه از شباهت‌هایی وجود دارد اما رویکرد کلی در عمل بسیار متفاوت است.

■ **نقش زبان فارسی در این روش دقیقا چیست؟ آیا کاربرد زبان فارسی در این روش تنها به مراحل اولیه یادگیری اختصاص دارد یا در همه مراحل کارآیی عملی خواهد داشت؟**

زبان فارسی در این روش یک آغازگر است و مانند یک ابزار کنترلی دایمی عمل می‌کند، به طوری که زبان‌آموز همواره معیار شخصی و مستقلی برای سنجش عملکرد خود خواهد داشت. برخی گراوند که وابستگی به زبان فارسی ممکن است ملغ روی زبان‌آموز به مرحله تسلط شود. باید توجه داشت که پس از یادگیری و تمرین بی‌پایه‌گر، خواناخواه نیاز به رجوع مکرر به زبان فارسی از بین خواهد رفت و زبان‌آموز در مواردی که به فوولی ملکه ذهن او شده است، به طور ناخودآگاه از مسیر میان‌ر که همان عادت به استفاده از ساختارهاست استفاده خواهد کرد.

■ **وقتی می‌خواستم با شما ساعت قرار گفت‌وگو را معین کنم، حرف شهردار را که گفته بود«به من اختیارات بدهید مشکل ترافیک را حل می‌کنم» نقل کردید و این‌طور گفتید که اگر اختیارات بخش کاغذ را به شما بدهند، مشکل کاغذ را حل می‌کنید. از همین‌جا شروع می‌کنیم. حرف شما متضمن این معناست که مشکل کاغذ حل‌شدنی است اما عده‌ای نمی‌گذارند. آن عده که هستند؟**

یک مثال ساده برایتان می‌زنم که یادی هم از پدرم کرده باشم؛ «خاک را بر سر زنی سر نشکند!» کاه را بر سر زنی سر نشکند! آب را بر سر زنی سر نشکند! آب و خاک و کاه را در هم کنی مشتش کنی خشکش کنی بر سر زنی سر بشکند.» در کشور ما این یک واقعیت است. زود هم دنبال مقصر نگردید. بی‌نظمی و بی‌مسئولیتی «برای ما» فرهنگ یک بسته آموزشی است. می‌گویم «برای ما»، حالا بعضی‌ها بیشتر و بعضی‌ها کمتر. بعضی‌مان در مسندد مسوولیت نشستهایم، طبیعتا مسوولیت‌مان بیشتر است. کلکم راع کلکم مسئول عن رعیه بحث مسوولیت کلی را در ایران هنوز نمی‌دانیم. عملا یک خودمختاری هم برای کسانی که مسوولیتی به آنها سپرده شده ایجاد می‌شود. نظارت‌ها هم کم‌رنگ شده و هرچه آن مسوول کرد همان می‌شود. چهار روز به او فرصت می‌دهند

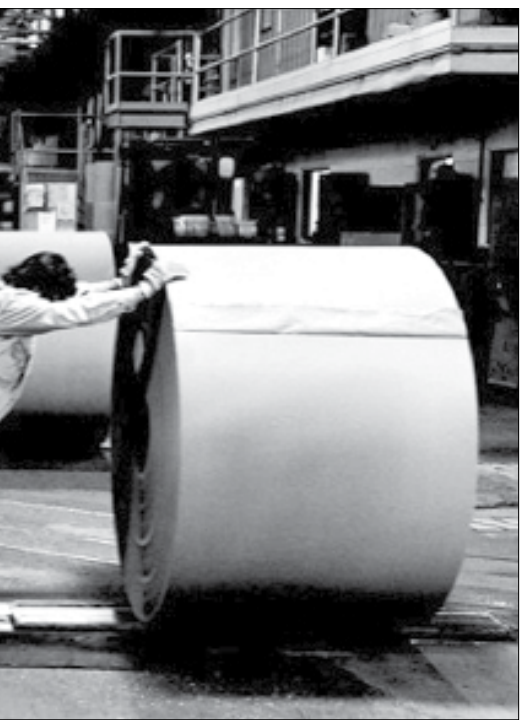
کارها را درست کند. به بنده به عنوان مدیر تعاونی ناشران و کتابفروشان چهار روز فرصت می‌دهند و بعد روز پنجم انتقاد را شروع می‌کنند و کار را به جایی می‌رساند که در روز ششم من به آنها می‌تویم. یعنی در واقع برای من مدیر که مسوول و نه حاکم، یک حیطه حکومت فراهم می‌کنند. این فرهنگ هزاران ساله ما است و تا بخواهد تغییر کند که بدانیم در هر موردی مسوولیم زمان بسیاری می‌برد و ۱۴۰۰ سال پیش هم اسلام دقیقا همین را گفته‌است. کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیه. محکم‌ترین قانون جهان را اسلام گفته‌است. محکم‌ترین آزادی بیان را اسلام داده است.

■ **پاسخ من را ندادید!**

واقعیت این است که برای حل کردن فرصتی نیست، به‌رغم اینکه گاهی اوقات تلویزیون کارهای انتقادی خوبی دارد اما هیچوقت دنبال حل نیست. دنبال این است که یک نفر بیاید و چهار تا حرف شیرین بزند و آنها هم بی‌اش را بگیرند و خلاصه برنامه گرمی داشته باشند. من از این کارها حالت نفرت پیدا می‌کنم. متأسفانه به یکجا هم مربوط نیست، بلکه چهار، پنج جا به موضوع کاغذ ربط دارند. شما باید به همه‌شان توجه کنید. مسوولان کارخانه‌ها و ناشران هم باید دردهایشان را بگویند، ارشاد هم در حیطه وظیفه‌شان باید پاسخ دهد و دردهایشان را بگوید. ما هم به عنوان تعاونی که رسالت و وظیفه‌مان تامین مواد اولیه برای ناشران – حداقل سهامداران تعاونی و در حیطه گسترده‌تر کل ناشران – است، باید پاسخ دهیم و دردهایمان را بگوییم. بعد از جمع شدن این حرف‌ها باید کارشناسان صورت مساله را پیدا کنند و راهکار آرایه دهند. ما باید اول تمام مشکلات را در یک سبد بزریم، بدون پوشاندن و شما هم سبد را بگذار. حرف من این نکته است، نه اینکه بیایید با تعاونی یک مصاحبه کنید و فکر کنید که رسالت خود را انجام داده‌اید!

■ **این‌طور نیست. ما نزدیک به یک ماه‌ونیم است تمام افراد مرتبط با کاغذ را مدنظر قرار داده‌ایم. این یک گزارش اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، وزیر صنعت و تجارت و معاونان دست‌اولش گفت‌وگو داریم، با کارخانه‌نیشکر خوزستان گفت‌وگو داریم و این گزارش هم نتیجه‌گیری دارد. حالا شما – در مقام رئیس تعاونی ناشران – به ما بگویید که مشکل کاغذ کی حل خواهد شد؟ و اصلا حل شدنی است یا نه؟**

حل‌شدنی است، اما اکی‌اش را دارند. برای اینکه من به داخل کشور نگاه می‌کنم اما یک بخش‌هایی به بیرون مربوط می‌شود. ما حدود ۷۵ تا ۸۵درصد نیاز کاغذمان را از خارج وارد می‌کنیم. چند سال پیش یک برآوردی کردیم و دیدیم مصرف کاغذ کشور به تقریب ۸۰۰هزار تن در سال است؛ کاغذ فتو کپی، کاغذ دفتر، کاغذ کتاب... تقریبا عموم مصرف داخل همچون رقیمی است و جالب اینکه مهمی از این میزان کاغذ مصرفی حیف و میل می‌شود. اگر پرانکده‌گویی می‌کنم ایراد نگیرد زیرا بعضی چیزها را من مهم می‌دانم. مثل نان که موقعی گفتند تا نزدیک ۵۰درصدش حیف و میل می‌شود و به نان خشک می‌رود برای گول‌ها یا آشغال‌ها، کاغذ نان هم همین معضل دچار است. در بخش بازافت کاغذ می‌توان گفت که چیزی در حد صفر در صد از کاغذ حرام شده را بازیافت می‌کنیم. در دنیا نام خوبی برای زباله گذاشته‌اند و آن «طلای کثیف» است. نهایتا یک بخش قابل توجهی از این کاغذ می‌رود داخل طلای کثیف و در آن قسمت که بخش خیلی مهمی است، کار کم‌رنگ است و اهمیتی به آن نمی‌دهند، چون راحت است که با یک سفارش تلفنی کاغذ آن تر و تمیز بیاوریم و مصرف کنیم. زیر بار قسمت سخت ماجرا نمی‌رویم در صورتی که خیلی به ما کمک می‌کند که بخش قابل توجهی از این ۸۰۰هزار تن بر روی ایدله‌ال‌ترین حرکت ما خواهد بود، به‌خصوص کارخانه‌هایی مثل کاغذ پارس که بخش عمده مصرفی را به آن‌ها چلوچو در نیشکری است که باید بسوزانند و بریزند دورا! می‌گوییم



گفت‌وگو با محمدمهدی داوودی پور، رئیس هیات مدیره شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان تهران

خون «کاغذ» در رگ‌های «نشر» می‌خشکد

علیرضا روشن، عسل همتی

گفت‌وگو با محمدمهدی داوودی پور رئیس هیات مدیره شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان مربوط به زمانی است که بهمن دری معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد بود و قیمت کاغذ در مرز هر بند ۷۰ هزار تومان نوسان داشت. بعد از گذشت سه هفته از این گفت‌وگو هم بهمن دری از کار برکنار شده است و هم قیمت کاغذ از مرز ۹۰ هزار تومان گذشته است. افزایش قیمتی که به گفته برخی گمانه‌زن‌ها، یکی از دلایل برکناری دری از سمت خود بوده است. داودی پور در این گفت‌وگو از فروپاشی احتمالی صنف ناشران به خاطر عدم کنترل بازار کاغذ و مسایل متلاطمه نشر هشدار می‌دهد. می‌گوید در باز بافت حجم عظیم کاغذی که دور ریخته می‌شود ناتوان هستیم. می‌گوید دو کارخانه داخلی – یعنی پارس و مازندران – برای واردات مواد اولیه کارخانه‌هایشان با گرفتاری‌های عدیده دست و پنجه نرم می‌کنند. از هر روز نبودن دستگاه‌های تولید کاغذ حرف می‌زنند. او سه هفته پیش گفته بود اگر بازار ارز تکان نخورد کاغذ ناشران را با قیمت ثابت در اختیارشان می‌گذاریم. اما بازار ارز هم دستخوش افزایش قرار گرفت و قیمت دلار از ۲۴۰۰ تومان گذشت.

درخت‌ها در جنگل‌ها که سرچایشان هستند و اگر نبرند نشان هم سرچایشان هستند و سودشان را به ما می‌رسانند اما نفعاله نیشکر نغا! اما فقط موادی را که در دل نیشکر هست می‌خواهیم و بخشی را که برای تولید کاغذ لازم است می‌سوزانیم. باید به آن بها دهند و دستگاه‌هایشان را به‌روز کنند و مدیریت صحیح برایش بگذارند و پارانه‌ها را آنجا خرج کنند. بخش کاغذ مازندران هم که خدا خیرشان دهد دارند تمام تلاش‌شان را می‌کنند اما کم حمایت می‌شوند. نمی‌گویم هیچ اما خیلی کم حمایت می‌شوند. تعاونی به سهم خودش در آن بخشی که به او مربوط می‌شود از کاغذ مازندران حمایت می‌کند آن هم به این شکل که باوجودی که کاغذشان نسبت به کاغذ خارجی ضعف دارد اما آن را تبلیغ می‌کنیم و به سمت بازار هل می‌دهیم. به اعضای اتحادیه لابه‌لای کاغذ خارجی کاغذ مازندران می‌دهیم. از آن‌سو اشکالات کاغذشان را هم به خودشان منتقل می‌کنیم، شما بافتا تا حالا به اشکالات گوش کرده‌اند و کیفیتی‌ها را با یک شیب ملایمی بالا برده‌اند. اما کمک جالانه‌تری می‌خواهند تا بتوانند خوب سرپا بایستند. کاغذ مازندران تا حالا کاغذ رول بیرون می‌داد. در این زمینه با کمک خودشان

و عزیز دیگری که از چاپخانه‌داران است کاری می‌کنیم که یک کارخانه‌راه بیفتد که با کیفیت خوب بتوانند کاغذ شیت تولید کنند. برای شیت کاغذ سرمایه‌ای در اختیار گذاشته‌ایم و تا زمانی که روی پای خودشان بایستند آن مقدار که بتوانیم کمک‌شان می‌کنیم، هم در تولید و هم در توزیع. بیشتر از این کاری از دست ما برنمی‌آید. اینها را می‌گوییم اما بعضی مواد را باید وارد کنند. به فرض سه‌هزار تن خمیر کاغذ یا موادی که باید بیاید با سایر موادشان مخلوط شود. تقریبا ۵درصد مواد اولیه این کارخانه باید از خارج وارد شود. اگر بیاید اما در گمرک بماند و ترخیص نشود – تنها به این دلیل که بانک مورد نظر نتواند از آنها را منتقل کند، این دیگر از چیزهایی است که واقعا باید برایش تاسف خورد. اینکه یک کارخانه سه ماه معطل بماند برای اینکه بانک نتوانسته از ر منتقل کند. این از آن جاهلست که کسی را می‌خواهد که لاین ویزه و vip



چند سال پیش بر آوردی کردیم و دیدیم مصرف کاغذ کشور به تقریب ۸۰۰هزار تن در سال است؛ کاغذ فتو کپی، کاغذ دفتر، کاغذ کتاب... تقریبا عموم مصرف داخل همچون رقیمی است و جالب اینکه بخش مهمی از این میزان کاغذ مصرفی حیف و میل می‌شود. اگر پرانکده‌گویی می‌کنم ایراد نگیرد زیرا بعضی چیزها را من مهم می‌دانم. مثل نان که موقعی گفتند تا نزدیک ۵۰درصدش حیف و میل می‌شود و به نان خشک می‌رود برای گول‌ها یا آشغال‌ها، کاغذ نان هم همین معضل دچار است. در بخش بازافت کاغذ می‌توان گفت که چیزی در حد صفر در صد از کاغذ حرام شده را بازیافت می‌کنیم. در دنیا نام خوبی برای زباله گذاشته‌اند و آن «طلای کثیف» است. نهایتا یک بخش قابل توجهی از این کاغذ می‌رود داخل طلای کثیف و در آن قسمت که بخش خیلی مهمی است، کار کم‌رنگ است و اهمیتی به آن نمی‌دهند، چون راحت است که با یک سفارش تلفنی کاغذ آن تر و تمیز بیاوریم و مصرف کنیم. زیر بار قسمت سخت ماجرا نمی‌رویم در صورتی که خیلی به ما کمک می‌کند که بخش قابل توجهی از این ۸۰۰هزار تن بر روی ایدله‌ال‌ترین حرکت ما خواهد بود، به‌خصوص کارخانه‌هایی مثل کاغذ پارس که بخش عمده مصرفی را به آن‌ها چلوچو در نیشکری است که باید بسوزانند و بریزند دورا! می‌گوییم

■ **از یک‌سو بانک پول نقد از اینها می‌گیرد و به دلیل ناتوانی در انتقال ارز، سه ماه دست کارخانه را در حنا می‌گذارد و از آن سو کاغذ در سه ماه گران تر می‌شود. فکر می‌کنید به جز مساله ارز مساله دیگری در میان است؟ آیا مشکل واردکنندگان مواد اولیه کاغذ و خود کاغذ فقط مساله ارز و ناتوانی بانک در انتقال ارز است؟**

کلی سیستم دچار مشکل است. نمی‌شود گفت فقط همین موضوع است. ■ **آیا کاغذ مورد نیاز در بخش مدارس را دو کارخانه مازندران و پارس می‌توانند به‌طور کامل تولید کنند؟ اگر درست بگوییم کاغذ مازندران از پارسال و امسال تعهد کرده که ۲۵درصد کاغذ کتاب‌های درسی را تامین کند. چون دانش‌آموزان در راس واجبات مصرف کاغذ هستند. ما خودمان گرچه به عنوان خریدار می‌رویم در آن کارخانه اما می‌شود. ولی کاغذ کتب درسی را هم جایش بکارند چند تاها را سیستمد دولتی که مسوولان هیچ کس نیست که بگوید اول**

می‌کارند. تازه هنوز این اندیشه وجود ندارد. شما ۱۰هزار

درخت را قطع کردید، ۱۰هزار درخت میانگین صدساله می‌شود یک‌میلیون سال درخت را شما قطع کردید و بعد ۱۰هزار تا نهال شش‌ماهه جایش می‌کارید یعنی پنج‌هزار سال جای آن یک‌میلیون سال کاشته‌اید! این نبودن اندیشه، و محاسبه و تخصص در این مسایل حتی دلسوزان‌مان را هم می‌بینید دارند صدمه می‌زنند. خب حالا کارخانه داخلی که دارد راه می‌افتد یکی هم باید به فکر جنگلش باشد. خیلی چیزها به موضوع کاغذ مربوط می‌شود. مثلا اگر به بازیافت توجهی نکنی یعنی چه؟ عملا می‌جویم و می‌بزریم دور. حرف من خلاصه است؛ تولید داخلی و بازیافت. هرچه تولید داخلی حتی کم‌کیفیت‌تر باشد شرف دارد. به کاغذی که بخواهد شیره ما را بکشد و از این کشور برود به جایش آن کاغذ را بیاورد. ■ **شما دو مساله فرمودید: یکی در بخش بازیافت است که نزدیک به صفر درصد از حجم دورریزیمان – که بخش قابل توجهی از ۸۰۰هزار تن کاغذ مصرفی کشور است – به چرخه تولید برمی‌گردد و دوم بخش تولید داخلی است که برای وارد کردن ماده خامی که ۲۵درصد از حجم تولیدشان را تشکیل می‌دهد، باید برای کارهای اداری چند ماه معطل بمانند. مساله سومی هم هست؟**

■ **می‌دانید که وعده داده‌اند در شش‌ماهه دوم کاغذ گران‌تر از این خواهد شد!** فکر می‌کنم اگر دولت ارز ما را تغییر ندهد، حداقل قبول ثابت نگه داشتن شش‌ماهه قیمت کاغذ را می‌دهیم. ما همین روند که تا حالا بوده. روند را دولت تغییر ندهد، ما بایشان را قطعاً تضمین می‌کنیم. همین ما تعاونی ناشران تهران.

■ **کاغذ بخش ناشران را؟** کاغذ بخش ناشران را فتوکپی به ما مربوط نمی‌شود. دفتر به ما مربوط نمی‌شود. کاغذهای بخش دولتی به ما مربوط نمی‌شود. ■ **با وجود این ناشران نمی‌توانند بگویند که کاغذ به ما نمی‌دهند. الان می‌گویند کاغذ به ما نمی‌دهند و می‌گویند آن موقع چکی می‌گرفتیم، اما الان که نوسان دارد به ما نمی‌دهند و می‌گویند پولش را بده و ببر.**

خب، اینکه اشکالی ندارد. چکی می‌دهیم یعنی چه؟ من نقد می‌خرم باید هم نقد بفروشم.

■ **چقدر اسکان حذف خردپایسی که تازه کارشان را شروع کرده‌اند، شش‌ماه پیش‌بینی می‌کنید چه تعداد از این ناشران حذف شوند؟ سوال سختی کردید.**

■ **حذف می‌شوند یقینا؟** ناشران ضعیف و کوچک که هیچ، آنها هم که ده‌ها سال سابقه دارند حذف می‌شوند زیرا این دیگر به کاغذ مربوط نمی‌شود بلکه مقتضیات یک حرکت رویه‌رشد است. در حیات هر یک از اینها هم همین است. بزرگ‌ترها می‌توانند خودشان را با شرایط روز دنیا وفق دهند. کوچک‌ترها بستر و وسایلی را ندارند. به‌طور طبیعی رو به ضعف و حذف شدن می‌روند. این ربطی به کاغذ ندارد.

■ **بله، یقینا به خیلی چیزهای دیگر ربط دارد ولی می‌خواهم بگویم که ارشاد خیلی سعی می‌کرد با بیلان‌های افتخارآمیزش بگوید اینقدر ما مجوز داریم، اینقدر مجوز نشر داریم، خب شما اینقدر به امکان تولیدش هم فکر کردید؟ به مایحتاج اولیه‌اش فکر کردید؟**

شما می‌گویید آمار؟ – این مساله از زمان آقای مسجدجامعی هم بوده، از دوره آقای خاتمی هم بوده که این استراتر خورده. یادم هست زمان آقای مهاجرانی یک افطاری بود پشت هتل لاله، کانون پرورش فکری. ایشان بعد از افطاری به اصطلاح بحث آزاد گذاشته بود. من گفتم یک انتقاد دارم و آن هم این است که ۲۰۰ و خورده‌ای ناشر فعال داریم که کتاب‌هایشان تا زیر سقف انبارهایشان می‌رسد و شما دارید ناشر اضافه می‌کنید.

■ **نه خردیار، نه فروشگاه، نه توزیع کننده.** ما توزیع نکننده می‌خواهیم، نمایشگاه می‌خواهیم، کتابفروشی می‌خواهیم، اندیشه‌ای را می‌خواهیم که مردم را به سمت خرید کتاب بکشاند. ما آنها را می‌خواهیم و شما مدام تولیدکننده اضافه می‌کنید و همین‌طور که تولیدکننده ۱۰هزار و ۵۰۰ ناشر شدیم و طبق آمارهای خود وزارت ارشاد الان چهار هزار و ۵۰۰ تا از آنها مانده‌اند. از وقتی که کاغذ پارانهای جمع شد شش‌هزار تایشان رفتند، چون اصلا برای کاغذ پارانهای آمده بودند. توهین هم نکنیم و بگوییم برای آن آمده بودند، چون با کاغذ یارانه می‌توانستند سرپا بایستند و غیر آن نمی‌توانستند بایستند. بگویم که چیزی در حد صد مایندند و از نگاه من هنوز همان ۲۰۰ و خورده‌ای فعالند. بقیه فقط اسم یک می‌کشند و عشق به این کار را هم دارند اما فقط اسمی یک می‌کشند و توان اجرا ندارند و حالا که توان اجرا ندارند می‌خواهند تقصیر را ببیندازند گردن این و آن. در هر صورت آمار را هر مسوولی دوست دارد و این فطری است و اینها هم از این فطرت دور نبودند. به طور فطری دوست دارند بگویند: آقا ما آمده‌ایم امسال و این کارها را کرده‌ایم. آن یکی مرد جنگی به از صدهزار، الان دیگر خیلی خریدار ندارد. ■ **گفتید تعاونی در بخش بازیافت و تولید داخلی خیلی هم حمایت می‌کند.**

بله. وظیفه خودمان هم می‌دانیم و افتخار هم می‌کنیم. هیچ چیز جنگی هم نیست، البته ناشران خیلی راضی نیستند. بالاخره کیفیتش پایین‌تر است اما آنها هم می‌برند و اجرا می‌کنند. می‌ماند مسایل اداری ما در مسایل اداری ما... خیلی تعجب می‌کنم که اگر کاغذ نباشد در این کشور ما نسخه دکتر نداریم. دیگر مهم‌تر از اینکه نداریم، ساده‌تر از این هم نداریم. می‌روی دکتر باید به شما نسخه دهد. اگر کاغذ نباشد نسخه دکتر نداریم.

ادامه در صفحه ۱۶

تازه‌های نشر روزبهان

مواجهه با فیلسوفان

تانیا تجلی

■ انتشارات «روزبهان» اخیرا مجموعه کتبی را با عنوان «مواجهات» به چاپ رسانده است که عبارت‌اند از «فردیت اشتراکی» اثر ژولیا کریستوا، «فرهود و صحنه نوشتار» اثر ژاک دریدا، «معماری زبان» اثر نوام چامسکی، «فرانسس بیکن: منطق احساس» اثر ژیل دولوز، «فلسفه در خیابان؛ عبور از فوکو و دریدا» اثر روزبه گیلاسیان و «گامی و خودگامی در پدیدارشناسی روح هگل» اثر محمدمهدی اردبیلی. یکی از مجموعه این کتب «فردیت اشتراکی» اثر ژولیا کریستوا با ترجمه مهرداد پارساست. این کتاب شامل قسمتهای از تئوریل موی و چند مصاحبه با کریستوا در نهایت سخنرانی او در دانشگاه کمبریاست. در مقاله فردیت اشتراکی، کریستوا به گفت‌وگو با یکی از دانش‌آموختگان خود، جان لیجت می‌پردازد تا علاوه بر ارایه شرحی از دیدگاه‌های خود راجع به تکنولوژی، تجربه زیبایی‌شناختی در اندیشه آرت و البته اثر خود، به شبهه قابل توجه فردیت اشتراکی، تاکید می‌کند که کسب فردیت شخصی سوز به هویتی جمعی بپردازد. این کتاب در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه با قیمت ۴۵۰۰ منتشر شده است. کتاب دیگر این مجموعه «فرود و صحنه نوشتار» اثر ژاک دریدا با ترجمه مهدی پارساست. تشبیه ذهن به نوشتار موضوع این کتاب است. دریدا در فرهود و صحنه نوشتار ماجراجری را دنبال می‌کند که فرهود در آن استعاره‌های مختلفی را امتحان می‌کند و در طی آثارش به تشبیه ذهن به نوشتار نزدیک می‌شود. او از اثر نخستین فرود درباره ردهای حفاظر یعنی پروژه‌ای برای یک روششناسی علمی آغاز می‌کند، سپس به مفهوم «نوشتر روانی» در تعبیر خواب می‌پردازد و پس از اشارهای به مقاله ناخودآگاه در نهایت به مقاله کوتاه یادداشت بر صفحه جادویی می‌رسد که یک ابزار نوشتن جدید را الگوی عملکرد روان در نظر می‌گیرد. این کتاب در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و با قیمت ۴۲۰۰ تومان وارد بازار شده است.

دیگر کتاب این مجموعه «فرانسسیس بیکن: منطق ترجمه بابک سلیمی‌زاده است. این کتاب در باب فلسفه هنر به چاپ رسیده است. نزد دولوز هنر همان میل است و میل شامل هیچ نقدی نیست و خود یک سطح درون ماندگاری است. دولوز برخلاف رولکاوکی، خود را حیات را امری پر و سرشار تلقی می‌کند. میل امری تولیدی است بدون ارجاع به عللی بیرونی. میل در بی برساختن بدن بدون اندام یا میدان درون ماندگاری خود است. میدان درون ماندگاری درونی شخص نیست، اما از شخصیتی بیرونی یا شخصیتی غیر از خود نیز ناشی نمی‌شود. بلکه همچون خارج مطلق است که هیچ شخصی را نمی‌شناسد زیرا درون و بیرون به طور برابر بخشی از درون ماندگاری‌اند و در آن حک شده‌اند. نگه دولوز به هنر نیز از باور او به میل و حیات جدایی‌ناپذیر است. این کتاب در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و با قیمت

۸۵۰۰ تومان وارد بازار شده است. کتاب «فلسفه در خیابان: عبور از فوکو و بودریار» نوشته روزبه گیلاسیان کتاب دیگری از مجموعه این مواجهات است که در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و با قیمت ۵۰۰۰ تومان روانه بازار شده است. از منظر نویسنده حرف ناگفته در اندیشه فوکو و بودریار سخن از تکنیک است. سخن ناگفته‌ای که هایدگر در واپسین نوشته‌های خود به اندیشه در آن گام برداشت. اما این سخن مغفول‌مانده در اندیشه فوکو و بودریار همواره در نهان سخن گفته و عمل کرده است.

«فتلاب را به خاطر می‌آورد» عنوان دیگری از مجموعه مواجهات است که با ترجمه ایمان گنجی و کیوان مهدی در شمارگان ۱۵۰۰ نسخه با قیمت ۵۰۰۰ تومان منتشر شده است. بخش نخست چهارمقاله از چهار فیگور مهم متعلق به سنت مارکسیسم اتنومنیستی است که در ابتدای مقاله هر یک، توضیحی کوتاه در موردشان آمده است و بخش دوم که ضمیمه کتاب محسوب می‌شود، دربردارنده دو مقاله جمعی از زندانیان ۱۹۷۹ اتنومنی، شرح بازجوی اتنونیون نگری در آن سال و نامه رسیده‌نامه ژیل دولوز به قضات پرونده وی است. «پدیده‌منتور» نوشته امید مهرگان کتاب دیگری از انتشارات روزبهان است که در شمارگان ۱۵۰۰ و با قیمت ۴۲۰۰ تومان روانه بازار شده است. از منظر نویسنده این کتاب تفکر فلسفی نقد چیزی نیست مگر نوشتن دوباره و دوباره به یاری همان کلمات همیشگی، کنجبار رفتن با مبنای ایده تکراری که نامهایشان از قرن‌ها پیش به نام رسیده‌نامه چاره‌ای نداریم جز ساختن منظومه‌هایی جدید از کلماتی واحد و سرکردن با تکه‌های زبان، میراث نام‌ها و ویرانه مفاهیمی که هر بار از نو آماده سکنشافتن امر موجود و همزمان از نوشکاف خوردن و تغییر کردن هستند.